

خاطرات سفر خانواری یک مسئول

هستیم و زشت است کنار ساحل، خدای ناکرده با پوشش نامناسب دیده شویم. ناراحت بود که همه مدیران به سفرهای خارجی و قطب و استوای روند. بعد ما باید عید را در همین کشور بگذرانیم. گفتم که بقیه ممکن است اختلاس هم بکنند، ولی من به عنوان یک مسئول پاکدست و ساده زیست باید نمونه باشم و تمام تلاشم این است که بودجه دولت را هدر ندهم.

چهارشنبه

ترس از آب

به سلامتی عازم شدیم. از همین اول کارت را به پری دادم تا با خیال راحت خرج کند. البته که کارت شخصی است. بعدا باید صورت حسابش را به حسابداری بدهم تا در فیش ماه آینده ام به عنوان خرج مأموریت واریز کنند. بچه ها خیلی اصرار به بازی های آبی دارند. خودم از آب خوشم نمی آید. اصلا اهل استخر، حوض، دریا و این ها نیستم. می ترسم.

پنجشنبه

درجه کمتر

ما در همه جا باید حواسمان به مصرف انرژی و ناترازی ها باشد. دیدم در سالن غذاخوری هتل چند کولر روشن است. بعد از اینکه ناهار را خوردیم به مدیر هتل گفتم نصف آن ها را خاموش کند تا اسراف نشود. بقیه مسافران هم کم کم به گرماعادت می کنند. خودمان هم وقتی از اتاق ها خارج می شویم تا بیرون برویم، کولر را دو درجه کمتر روشن می گذاریم، برای حمایت از آن پوشش دو درجه کمتر.

جمعه

چیزساره

چقدر همه چیزگران شده. واقعا عذاب وجدان دارم هروقت کارت می کشیم. این ها بودجه دولت است و باید هر ریال و همتش به دقت خرج و حسابرسی شود. برای همین شام ها که روی سرویس هتل نیست، یک چیز ساده می خوریم. سوخاری ای، لازانیایی، پیتزایی، چیزی.

شنبه

فیش بعدی

سفر خیلی خوبی بود، خوش گذشت. حسابی تازه سازی شدم. حاجی زنگ زد که جریان انتشار بلیت و صورت حساب هتل توسط رسانه ها چیست؟ برایش توضیح دادم که همه را خودم پرداخت کرده ام. خیلی تشکر کرد و گفت نامه اش را بزمن که حتما در فیش بعدی ام لحاظ شود.



شنبه

تازه سازی خانواری

بالاخره بلیت ها اوکی شد برای آخر هفته. یک هتل معمولی فولبرد با تمام امکانات یو آل. با اینکه آخر سالی خیلی کار داشتیم ولی بچه ها اصرار کردند. خودم هم به شدت خسته شده بودم و نیاز به رفرش شدن داشتم. حالا باز فردا فرهنگستان نامه می زند که چرا از کلمه خارجی استفاده کرده ام. نیاز به تازه سازی داشتم.

یکشنبه

جای خالی باجناق

دیدم پری خیلی توی خودش است. گفتم شاید استرس سفر را دارد. سر شام جریان را پرسیدم. اول که چیزی نگفت. بعد از زیر زبانش کشیدم گفت در مدت سفر، دلش برای خواهر و خواهرزاده هایش تنگ می شود. این زن هم رگ خواب من را فهمیده. به منشی گفتم

برای خواهر و بچه هاش هم بلیت بگیرند و هتل رزرو کنند. با جناقم کار داشت و نمی توانست بیاید.

دوشنبه

ترانسفر بیت المال

منشی پرسید فاکتور بلیت ها را به اسم کی ثبت کند؟ گفتم خودم، ولی حتما قید کند که مأموریت کاری است. به هرحال برای تازه سازی و خستگی ناشی از مسئولیت دولتی، می خواهیم به سفر بروم. البته پول ترانسفر از فرودگاه تا هتل و انعام ها را خودم می دهم. به هرحال بیت المال است و مدیونی دارد.

سه شنبه

مرسی پاکست و ساره زیست

پری زنگ زد بپرسد لباس برای چه بگذارد. گفتم لباس های معمولی بردارد. به هرحال ما آبروی سیستم

صفحه ۴

۰۳ خرداد ۱۴۰۴

شماره ۱۴۰

۵ فرمان (نافرمان!)

سر سفره

غذا خوردن، فقط رساندن غذا به دهان نیست. لذتی است که باید برای خودمان و دیگران رقم بزنیم. بیایید با هم نگاهی بیندازیم به چند «نه» مهم سر سفره که اگر رعایت نشود، مهمانی تبدیل به شکنجه جمعی می شود.



فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی



خلال فروشی
ممنوع!

اگر احساس کردید چیزی بین دندان هایتان گیر کرده، لطفا در ملأعام با درب نوشابه، دسته عینک یا سوئیچ ماشین نمایش راه نیندازید! در اولین جای خلوت، با ابزار استاندارد، عملیات نجات را انجام دهید.



دهان پر
زبان بسته

لطفا قبل از اظهار نظر، از خالی بودن دهان خود مطمئن باشید. شنیدن صدای شما لابه لای کوبیده نیم جویده، منظره جذابی نیست.